

سوزان سونتاگ

دربارهٔ عکاسی

با گفتاری از جان برجر

ترجمهٔ نگین شیدوش

ویرایش متن و گزینش تصاویر:

فرشید آذرنک

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۱	یادداشت نویسنده
<hr/>	
۱۵	در غار افلاطون
۵۵	آمریکای تیره و تار در عکس‌ها
۱۰۳	اشیاء مالیخولیایی
۱۷۳	قهرمانی در دیدن
۲۳۳	انجیل‌های عکاسی
۲۹۳	جهان تصویر
۳۳۷	گزیدهٔ مختصر نقل‌قول‌ها
<hr/>	
۳۶۳	کاربردهای عکاسی / جان برجر
<hr/>	

|| نوع بشر سال‌ها است که سرخوشانه در غار افلاطون^۱ به زندگی ادامه می‌دهد؛ سرخوش با عادت قدیمی خود، در تصاویری صرف از حقیقت. تربیت شدن با عکس شبیه تربیت شدن با تصاویر فنی قدیمی نیست. برای هر چیز تعداد بسیار زیادی تصویر در اطراف مان هست که نظر ما را به خود جلب می‌کند. اختراع عکاسی در ۱۸۳۹ اتفاق افتاد و از آن موقع تاکنون تقریباً از همه چیز عکاسی شده، یا لاقلاً این طور به نظر می‌رسد. همین سیری ناپذیری چشم عکاس شرایط حبس در این غار، یعنی جهان مان را تغییر می‌دهد. عکس‌ها در جریان آموزش یک رمزگان بصری نو، تلقی ما را از چیزهایی که ارزش دیده شدن دارند و چیزهایی که حق دیدن آن‌ها را داریم، تغییر داده و به آن وسعت بخشیده‌اند. عکس‌ها در واقع نوعی دستور زبان و از آن مهم‌تر، نوعی اخلاقیات «دیدن» اند. در نهایت، بزرگ‌ترین ثمره تهور عکاسانه ایجاد این حس است که ما می‌توانیم کلیت جهان را در قالب گلچینی از تصاویر، در سرهای خود داشته باشیم.

جمع‌آوری عکس‌ها یعنی جمع‌آوری جهان. فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی برای دقایقی روشن می‌شوند، چشمک می‌زنند و بعد محو می‌شوند. اما عکس‌های ساکن، تصاویر را به شیء تبدیل می‌کنند، اشیایی سبک، کم‌هزینه برای تولید و آسان در حمل و نقل، جمع‌آوری و نگهداری. در فیلم *تفنگداران*^۲ گذار^۳ (۱۹۶۳)، دو کارگر لمپن آسمان جل با این وعده به ارتش شاه می‌پیوندند که در صورت پیروزی مجاز باشند قتل، غارت، تجاوز و هر کار دیگری که می‌خواهند با دشمن بکنند و ثروتی به هم بزنند. اما چمدان پر از غنایمی که میکل‌آنژ و اولیس سال‌ها بعد نزد همسران‌شان آوردند، مملو از صدها تصویر کارت‌پستالی از یادمان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، پستانداران، عجایب طبیعی، وسایل نقلیه، آثار هنری و دیگر آثار نفیس از سراسر دنیا بود. طنز گذار به روشنی جادوی پرابهام تصویر عکسی را به تمسخر

۱. افلاطون جهان را مانند غاری می‌دانست که انسان‌ها در آن محبوس‌اند و فقط سایه‌هایی از واقعیت را بر روی دیوارهای این غار می‌بینند. به اعتقاد او تنها فیلسوف است که می‌داند این سایه‌ها با واقعیت یکسان نیستند.

2. Les Carabiniers

۳. Jean-Luc Godard (b.1930). فیلم‌ساز فرانسوی و از بنیان‌گذاران موج نوی سینمای فرانسه.

مجلات و روزنامه‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند، مأموران پلیس آن‌ها را به ترتیب الفبایی مرتب می‌کنند، موزه‌ها آن‌ها را به نمایش درمی‌آورند و ناشران آن‌ها را گردآوری و چاپ می‌کنند.

برای دهه‌ها کتاب بهترین روش برای مرتب کردن (و معمولاً کوچک کردن) عکس‌ها بوده و از این راه، طیف وسیع‌تر مخاطبان و هم‌چنین طول عمر آن‌ها را تضمین کرده است، گرچه نتوانسته آن‌ها را جاودان کند — عکس‌ها اشیای ظریفی هستند که به آسانی پاره و گم می‌شوند. بدیهی است عکسی که در یک کتاب چاپ می‌شود، تصویر یک تصویر است. اما از آن‌جا که یک سطح تخت چاپ شده است، هنگام بازسازی در کتاب دچار افت کیفیت کمتری نسبت به نقاشی می‌شود. با این حال، کتاب بهترین شکل ارائهٔ مجموعه عکس نیست. ترتیب دیده شدن عکس‌ها توسط شماره صفحات مشخص شده، اما چیزی مخاطبان را پابند آن شکل صفحه‌آرایی نمی‌کند یا نمی‌تواند مدت زمان دیدن هر عکس را به آن‌ها تحمیل کند. در فیلم اگر چهار شتر داشتیم^۱ ساختهٔ کریس مارکر^۲ (۱۹۶۶)، که نمونهٔ عالی یک بررسی دقیق روی انواع مختلف عکس است، روشی هوشمندانه‌تر و دقیق‌تر برای دسته‌بندی (و بزرگ‌نمایی) عکس‌ها انتخاب شده است. به این شکل که هم ترتیب دیدن عکس‌ها و هم مدت زمان دیدن هر عکس از قبل تعیین شده، و به این ترتیب کارگردان به خوانش بصری و تأثیر روانی موردنظرش دست پیدا می‌کند. اما عکس‌هایی که در یک فیلم به نمایش درمی‌آیند اشیایی قابل جمع‌آوری نیستند، در صورتی که وقتی در کتاب چاپ می‌شوند این ویژگی خود را هم چنان حفظ می‌کنند.

|| عکس‌ها سند و مدرک ارائه می‌کنند. وقتی چیزی می‌شنویم به آن شک داریم، اما به محض دیدن عکسی از آن، کاملاً مطمئن می‌شویم. در شکلی از کاربرد دوربین، عکس‌ها برای اثبات جرم به کار می‌روند. آغاز این نوع استفاده از عکس توسط پلیس

می‌گیرد. عکس‌ها احتمالاً رمزآمیزترین اشیایی هستند که محیط اطرافمان را می‌سازند و آن را مبهم‌تر می‌کنند، همان محیطی که مدرنش می‌خوانیم. عکس حقیقتاً تجربه‌ای تسخیرشده و دوربین سلاخی ایده‌آل برای کسب آگاهی در شکل افراطی و زیاده‌طلب آن است.

عکس گرفتن یعنی تصرف چیزی که عکاسی شده؛ به معنای قرارداد خود در ارتباطی مشخص با دنیا، که چیزی شبیه دانش است — و از این رو شبیه قدرت. سقوطی فراگیر و مخرب به سمت از خودبیگانگی؛ یعنی عادت دادن مردم به خلاصه کردن جهان در کلمات چاپی؛ منشأ پیدایش آسیب روانی و انرژی فواستی‌ای است که برای ساخت جوامع ناپه‌نچار مدرن ضروری است. اما به نظر می‌رسد که چاپ در مقایسه با تصاویر عکسی، شکل قابل‌اعتمادتری برای تجرید جهان و تبدیل آن به یک ابژه ذهنی است، تصاویری که امروزه بخش عمده‌ای از دانش ما نسبت به گذشته و دسترسی‌مان به امکانات حال را شامل می‌شوند. مطلبی که در مورد شخص یا حادثه‌ای نوشته می‌شود، کاملاً یک تفسیر است، همان‌طور که بیانات بصری ساخت بشر مثل نقاشی و طراحی از این دست اند. اما عکس‌ها بیش از آن که تفسیرهایی از جهان باشند قطعاتی از آن‌اند، نسخه‌های کوچکی از واقعیت که هر کس می‌تواند آن‌ها را بسازد یا به دست آورد.

عکس‌ها که مقیاس جهان را به بازی می‌گیرند، خودشان کوچک و بزرگ می‌شوند، بریده و رتوش می‌شوند، دست کاری و تزئین می‌شوند؛ کهنه می‌شوند، دچار همان مشکلات معمول اشیای کاغذی می‌شوند، از بین می‌روند، ارزشمند می‌شوند، به خرید و فروش می‌رسند، بازسازی می‌شوند. عکس‌ها با بسته‌بندی جهان، گویی ما را هم به این کار دعوت می‌کنند. آن‌ها در آلوم‌ها چسبانده می‌شوند، در قاب‌ها روی میز گذاشته می‌شوند، بر دیوارها زده می‌شوند و به شکل اسلاید به نمایش درمی‌آیند.

1. to appropriate

۲. Faust: قهرمان افسانهٔ کلاسیک آلمانی. او که یک دانشمند تراز اول است در معامله‌ای که با شیطان می‌کند، روحش را در ازای کسب دانش بی‌پایان و لذت‌های جسمانی به او می‌فروشد. کلمهٔ فواست و صفت ساخته‌شده از آن، فواستی، معمولاً در مواردی به کار می‌روند که فردی جاه‌طلب برای رسیدن به قدرت و موفقیت، از اخلاقیات چشم‌پوشی می‌کند.

1. *Si j'avais quatre dromadaires*

۲. Chris Marker (b.1921)، کارگردان و مستندساز فرانسوی.